

دیدگاه‌ها و سیاست‌های ایران در مورد امنیت در خلیج فارس: خاستگاه‌ها، تحولات، و ناکامی‌ها

چکیده:

در طی ۲۷ سال گذشته دولت جمهوری اسلامی ایران در تلاش برای پی‌ریزی یک رژیم امنیتی در خلیج فارس بوده است که کشورهای ساحلی این خلیج را در بر می‌گرفته ولی برای قدرت‌های خارجی در آن جایی در نظر گرفته نشده است. این مقاله به بررسی دلایل مخالفت ایران با مشارکت قدرت‌های خارجی در ترتیبات خلیج فارس پرداخته، اقدامات اتخاذ شده از سوی ایران برای کسب حمایت سایر کشورهای ساحلی از طرح خود و به سنجش احتمال موفقیت ایران برای نیل به رژیم امنیتی مطلوب خود تحلیل داد. این مقاله سعی می‌کند تا نشان دهد که ایدئولوژی نظام و تمایل به ایفای نقش غالب در خلیج فارس انگیزه‌های اصلی مخالفت ایران با حضور قدرت‌های خارجی در ترتیبات امنیتی خلیج فارس بوده‌اند. به علاوه سعی شده است نشان داده شود که با توجه به مخالفت‌های کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس ایران در تشکیل چنین رژیم امنیتی ناکام بوده و تنها نتیجه‌ای که این تلاش‌ها به همراه آورده است حذف شدن ایران، مهم‌ترین قدرت ساحلی، از ترتیبات امنیتی بوده است که توسط ایالات متحده برای امنیت این آبراه طراحی شده است.

واژگان کلیدی:

ایران، خلیج فارس، امنیت، آمریکا، شواری همکاری خلیج فارس، نیروهای واکنش سریع، استراتژی دوپایه، نیروهای فرماندهی مرکزی.

*- استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است: «بررسی ریشه‌های پیدایش رابطه حامی - پیرو میان آمریکا و عربستان در دوران جنگ جهانی دوم»، سال ۷۸، شماره ۴۵؛ «تحلیلی بر سیاست‌های امنیت ملی ایران در قبال منطقه خاورمیانه در دوران حکومت محمدرضا پهلوی ۱۹۷۲-۱۹۶۲»، سال ۷۹، شماره ۴۹ - «تحلیلی بر نقش موشک‌های بالستیک در دکترین دفاعی ایران»، سال ۸۲، شماره ۵۹ - «تحلیلی بر نقش گروه‌های معارض کرد در روابط ایران و عراق در عصر پهلوی، ۱۹۷۹-۱۹۲۱»، سال ۸۲، شماره ۶۱، «صادرات آب ایران به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس: انگیزه‌ها، تجربه‌ها و چشم‌اندازها»، سال ۸۴، شماره ۶۷.

ایران مهم‌ترین بازیگر منطقه‌ای در خلیج فارس است. نیروهای مسلح آن قوی‌ترین ارتش منطقه را تشکیل می‌دهند. تولید ناخالص ملی ایران بعد از عربستان بیشتر از سایر کشورهای ساحلی است. از نظر صنعتی ایران پیشرفته‌تر از سایر کشورهای منطقه است. از منظر تعداد نفوس جمعیت ایران بیش از مجموع سایر کشورهای منطقه است. از بعد جغرافیا نیز تمام سواحل شمالی خلیج فارس بخشی از قلمرو ایران است. تملک قسمت شمالی تنگه هرمز و وجود جزایر متعدد در دهانه این تنگه به ایران این امکان را می‌دهد که این گلوگاه استراتژیک را کنترل نماید. به سبب تمامی این عوامل دیدگاه‌های ایران در مورد امنیت در خلیج فارس از اهمیت خاصی برخوردار است.

این مقاله تلاشی است برای تبیین دیدگاه‌های ایران در مورد امنیت در خلیج فارس و سیاست‌های برخاسته از آنها. کوشش شده به این سؤال‌ها پاسخ داده شود که دیدگاه‌های ایران در مورد امنیت خلیج فارس کدامند؟ این دیدگاه تحت تأثیر چه عواملی شکل گرفته‌اند؟ چرا و چگونه این دیدگاه و سیاست‌های برخاسته از آنها از بدو انقلاب تاکنون متحول گشته‌اند و اینکه این سیاست‌ها تا چه حد توفیق داشته‌اند؟

واژه امنیت آن‌گونه که از آن در این نوشتار استفاده شده است به ترتیبیاتی جمعی اطلاق می‌گردد که کشورهای منطقه اتخاذ نموده‌اند تا اطمینان حاصل کنند که از خلیج فارس برای تهاجم به قلمروشان، محاصره دریایی بنادرشان، و ایجاد مزاحمت برای بهره‌برداری از منابع طبیعی موجود در آب‌ها و بستر آن (عمدتاً نفت و گاز) استفاده نمی‌شود، برای کشتیرانی تجاری مزاحمتی ایجاد نمی‌گردد و هیچ اقدامی که ممکن است به نحوی از انحاء برای حقوق و علائق کشورهای ساحلی مضر باشد صورت نمی‌گیرد.

این مقاله سعی می‌کند نشان دهد که بخشی از دیدگاه‌های نظام در مورد امنیت در خلیج فارس از ایدئولوژی و بخشی دیگر از برداشت‌های اغراق‌آمیز در مورد قدرت ملی کشور نشأت گرفته است. واژه ایدئولوژی به جهان‌بینی اسلامی رهبری سیاسی کشور اشاره دارد، و عبارت برداشت‌های اغراق‌آمیز به تلقی‌های غیرواقع‌بینانه در مورد اهمیت جایگاه ایران و توانایی‌های کشور برمی‌گردد که عموماً بین دولتمردان رایج است. این دو عامل در اختلاط با یکدیگر سبب

شده‌اند که دیدگاه‌های ایران در مورد امنیت در خلیج فارس بسیار دگماتیک و به دور از واقعیت شوند که نهایتاً سبب گشته‌اند که ایران از ترتیبات امنیتی که توسط قدرت‌های بزرگ برای خلیج فارس طراحی شده است کنار گذاشته شود.

این مقاله با بررسی ریشه‌های دیدگاه‌های ایران آغاز می‌شود و سپس در این مورد بحث می‌کند که چگونه این دیدگاه‌ها سیاست‌های ایران در قبال امنیت در خلیج فارس را در دهه اول انقلاب شکل دادند. آن‌گاه این موضوع را تجزیه و تحلیل می‌کند که چگونه این دیدگاه‌ها تحت تأثیر جنگ ایران و عراق متحول شدند و این تحولات به چه شکل سیاست‌های ایران در قبال امنیت در خلیج فارس را در سال‌های پس از پایان جنگ تحمیلی دگرگون ساخت. در خاتمه علل عدم توفیق سیاست‌های ایران مورد بحث واقع می‌شوند.

مبدأ و منشأ دیدگاه‌های ایران

هنگامی که در فوریه سال ۱۹۷۹ انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید، رهبران انقلاب به خوبی می‌دانستند که خواهان چه ترتیبات امنیتی در خلیج فارس هستند. از دیدگاه آنان امنیت خلیج فارس باید صرفاً به دست کشورهای ساحلی و از طریق همکاری آنان با یکدیگر حاصل می‌شد. (برای مثال نگاه کنید به دیدگاه‌های آقای هاشمی رفسنجانی، اطلاعات، ۲۹ دی ۱۳۰، ۱۴)

برجسته‌ترین ویژگی نگرش بالا تأکید بر حذف دولت‌های غیرساحلی از ترتیبات امنیتی در خلیج فارس است. این ویژگی به چند دلیل دارای اهمیت و قابل توجه است. نخست آنکه در تضاد با واقعیت‌های تاریخی قرار دارد. از اوایل قرن شانزدهم میلادی که قدرت‌های خارجی وارد خلیج فارس شدند با تکیه بر قدرت نظامی برترشان مسئولیت حفظ امنیت در خلیج فارس را خود بر عهده گرفتند. از سوی دیگر کشورهای ساحلی همیشه ضعیف‌تر از آن بوده‌اند که قدرت‌های خارجی را از صحنه رانده و خود این مسئولیت را بر عهده گیرند. دوم آنکه این ویژگی سبب شده است که از بدو انقلاب تاکنون ایران از ترتیبات امنیتی در خلیج فارس به کنار گذاشته شود. ایالات متحده، قدرت غالب در خلیج فارس و ضامن امنیت این آبراه، در مواجهه با مخالفت سرسختانه ایران با نقش‌اش در خلیج فارس ایران را از هر گونه مشارکت در ترتیبات

امنیتی خلیج فارس حذف نموده است. در خاتمه آنکه کشورهای محافظه کار عربی در خلیج فارس که دولت ایران خواهان همکاری با آنها برای تأمین امنیت خلیج فارس است با دیدگاه‌های ایران در مورد شیوه تأمین امنیت در خلیج فارس مخالفند. از منظر آنها حضور و مشارکت امریکا در هر ترتیبات امنیتی برای خلیج فارس اهمیت حیاتی دارد. (Chubin, 1994, 8)

سؤالی که اکنون مطرح می‌شود آن است که چرا ایران این چنین به شدت مخالف هر نقشی برای قدرت‌های خارجی در ترتیبات امنیتی خلیج فارس است. پاسخ به این سؤال مستلزم بررسی ایدئولوژی نظام و برداشت‌های ناصحیح از میزان قدرت ملی است.

ایدئولوژی

منظور از واژه ایدئولوژی در این جا برداشت و تعبیر و تفسیر امام خمینی نسبت به اسلام است که به عنوان اسلام راستین و اسلام انقلابی نیز از آن یاد می‌شود. از سال ۱۹۷۹ که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید این برداشت نقش اساسی در شکل دادن به دیدگاه‌های نظام در مورد امنیت داشته، دوستان و دشمنان کشور را تعریف نموده و نقش ملی جمهوری اسلامی ایران را معین نموده است. طبیعتاً دیدگاه‌های نظام در مورد امنیت در خلیج فارس نیز به شدت تحت تأثیر این برداشت از اسلام قرار گرفته است.

بر اساس این برداشت‌ها، امام خمینی و جانشین ایشان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند که دنیا از دو دسته انسان‌ها تشکیل شده است یک دسته انسان‌های پاک و صالحی هستند که در راه راست گام برمی‌دارند، همان راهی که خداوند به وسیله پیامبران خودش آن را ترسیم کرده است. دسته دوم انسان‌هایی هستند که راه باطل را در پیش گرفته‌اند که راه نفی خداوند و اراده الهی است. آنها معتقدند از ابتدای تاریخ پیروان این دو راه متضاد در حال یک نزاع دائمی با یکدیگر بوده‌اند. در این نزاع پیامبران و جانشینان صالح آنها اهل حق را رهبری کرده‌اند در حالی که شیطان و پیروانش اهل باطل را رهبری نموده‌اند. (Hunter, 1990, 36-40)

Rajaei, 1983, 73-82

در عصر ما این مبارزه منجر به تقسیم جهان به دو اردوگاه شده است: یکی اردوگاه آنها که

صاحب قدرت هستند و از قدرت برای استثمار و سلطه بر دیگران استفاده می‌کنند و اردوگاه دیگر متشکل از کسانی است که فاقد قدرت بوده و مستضعف هستند. در طول دوران جنگ سرد اردوگاه اول هر دو ابرقدرت و متحدین آنها را در بر می‌گرفت. از زمان فروپاشی اتحاد شوروی در ماه دسامبر سال ۱۹۹۱ ایالات متحده و سایر کشورهای صنعتی متحد با آن اردوگاه اول را تشکیل داده‌اند. اردوگاه دوم شامل مردم تمام کشورهای جهان سوم است.

با توجه به اینکه از دیدگاه نظام ایران تنها کشور اسلامی واقعی در جهان شناخته می‌شود رسالت رهبری مستضعفین را نیز به عهده دارد. در این جایگاه ایران خود را متعهد دانسته است که با مستکبرین مبارزه نماید تا آن‌گاه که مستضعفین را از یوغ استکبار نجات دهد. (Hunter, 1990, 40-41) تا آنجایی که به خلیج فارس مربوط می‌شود این استکبار ستیزی خود را به شکل مخالفت با نفوذ و استیلای غرب، به خصوص آمریکا، نشان داده است. ایران آمریکا را شیطان بزرگ می‌پندارد و برای آن هیچ منافع و علائق مشروعی در خلیج فارس قائل نیست. از دیدگاه زعمای کشور سیاست‌های آمریکا در خلیج فارس امپریالیستی بوده و هیچ همکاری با ایالات متحده در زمینه تأمین امنیت خلیج فارس متصور نیست. (اطلاعات، ۲۹ دی ۱۳۶۰، ص ۱۴)

برداشت‌های اغراق‌آمیز از قدرت ملی

ضعف و ناتوانی ایران در قیاس با قدرت‌های خارجی حاضر در خلیج فارس و در عین حال تمایل ایران به ایفای یک نقش اصلی در این آبراه عوامل کلیدی دیگری هستند که توضیح می‌دهند چرا نظام مخالف هرگونه همکاری با کشورهای خارجی در زمینه امنیت خلیج فارس است. در ذیل تناقض بین ضعف ایران و تمایل آن برای ایفای نقش درجه اول در خلیج فارس به شکل گسترده‌تری تجزیه و تحلیل می‌شود.

با توجه به شکاف قدرت گسترده‌ای که بین ایران و کشورهای بزرگ غربی وجود دارد، مسئولین کشور آگاهند که در هر مشارکتی با این کشورها برای تأمین امنیت خلیج فارس ایران تنها خواهد توانست نقش درجه دومی داشته باشد. در عمل این بدان معناست که منافع ایران تحت‌الشعاع منافع قدرت‌های بزرگ قرار خواهد گرفت، وضعیتی که به هیچ وجه برای رهبران

کشور قابل قبول نیست. در عوض آنچه آنها خواهان مشاهده آن هستند این است که ایران به عنوان قدرتمندترین کشور ساحلی حرف اول را در مورد ترتیبات امنیتی خلیج فارس بزند. این امر تنها زمانی می‌تواند شکل واقعیت به خود بگیرد که کشورهای غیرساحلی در ترتیبات امنیتی خلیج فارس نقشی نداشته باشند.

این تمایل برای استیلا یافتن به خلیج فارس برخاسته از غرور ملی و برداشتی اغراق‌آمیز از قدرت ملی است. برخلاف همسایگانش در خلیج فارس که ساخته‌های استعمار بوده و فاقد یک پیشینه تاریخی‌اند، ایران کشوری است با تاریخ طولانی که حداقل ۳۰۰۰ سال از زمان تأسیس آن می‌گذرد. این تاریخ چند هزار ساله سرشار از تجاربی است که اثرات عمیقی بر روح و روان ملی ایرانیان برجای گذاشته است. این تجارب تاریخی مبین گذشته‌ای با شکوه، عزت و عظمت است. ایران یکی از زادگاه‌های تمدن بشری است. در عهد باستان در دوران سلسله هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ ق.م.) پارت‌ها (۲۲۴-۱۴۰ ق.م.) و ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱ پ.م.) ایران امپراتوری عظیمی بود که قلمرو آن از تنگه داردانل تا شمال هند و از مصر تا مرزهای قزاقستان در آسیای میانه امتداد داشت. (Mortimer, 1991, 34-37) گرچه که ایران امروز دیگر آن قدرت بزرگی که در گذشته بود نیست اما ایرانیان هنوز به این گذشته پرشکوه می‌بالند، احساس غرور می‌کنند و خود را برتر از همسایگانشان می‌پندارند. تا آنجایی که به منطقه خاورمیانه مربوط می‌شود ایرانیان مشتاق تسلط بر خلیج فارس هستند.

عامل دیگری که موجب برداشت‌های اغراق‌آمیز ایرانیان از اهمیت کشورشان است نه به عظمت گذشته بلکه به وضعیت فعلی کشور برمی‌گردد و مربوط به قدرت نظامی، جغرافیا، جمعیت و تولید ناخالص ملی است. ایران دارای بزرگترین نیروی دریایی در خلیج فارس است و ارتش آن قوی‌ترین نیروی مسلح در این منطقه است. طول سواحل آن در خلیج فارس بیش از سایر کشورهای ساحلی است. با جمعیتی بیش از ۶۳ میلیون نفر در سال ۱۹۹۹ ایران پرجمعیت‌ترین کشور در منطقه خلیج فارس نیز هست. (The World Bank, 2001, 44-46) در واقع ایران پرجمعیت‌تر از مجموع کشورهای دیگر خلیج فارس است. تولید ناخالص ملی آن نیز پس از عربستان سعودی بیشتر از سایر کشورهای ساحلی است. (همان، ۱۴-۱۲) از نظر صنعتی نیز

ایران در مقایسه با سایر کشورهای ساحلی در مرتبه اول قرار دارد. سطح سواد نیز در ایران بالاتر از اکثر کشورهای ساحلی است. به علاوه، برخلاف سایر کشورهای ساحلی، ایران از لحاظ منابع معدنی غیر از نفت و گاز نیز غنی است و نیز میزان زمین‌های کشاورزی و بارندگی در آن نیز به مراتب بیشتر از سایر کشورها ساحلی است.

ترکیبی از تمام این عوامل تاریخی، استراتژیک، جغرافیایی، اقتصادی و علمی بسیاری از ایرانیان و به خصوص رهبران کشور را متقاعد ساخته است که هیچ چیز به جز نقش غالب و درجه اول در خلیج فارس شایسته ایران نیست. به علاوه، آنها معتقدند که هر ترتیبات امنیتی که دیدگاه‌ها و منافع ایران را لحاظ نکند هیچ‌گاه موفق نخواهد بود. در عمل از دیدگاه رهبران کشور خلیج فارس آن چنان که از نام آن نیز برمی‌آید یک خلیج ایرانی است.

تأثیر دیدگاه‌ها بر سیاست ایران در قبال خلیج فارس

دیدگاه‌های رهبران کشور در مورد امنیت در خلیج فارس سه اثر مهم بر سیاست‌های ایران در قبال این منطقه داشته‌اند: قطع همکاری ایران با آمریکا در حفظ امنیت خلیج فارس، عدم استقرار ترتیبات مورد نظر ایران، و حذف ایران از ترتیبات جدیدی که ایالات متحده پس از انقلاب در ایران برای خلیج فارس در نظر گرفته است.

در دوران حکومت شاه همکاری ایران با ایالات متحده برای تضمین امنیت در خلیج فارس در چارچوب دکترین نیکسون صورت می‌گرفت. بر اساس این دکترین که به طور رسمی در سال ۱۹۶۹ اعلام گردید، دولت آمریکا و طیفه حفاظت از منافع غرب در مناطق مهم جهان را تا آنجا که میسر بود به رژیم‌های متحد خود در جهان سوم سپرد. در منطقه خلیج فارس آمریکا این مسئولیت را در درجه اول به ایران و سپس به عربستان سعودی واگذار کرد. برای اینکه آنها توانایی لازم برای به اجرا درآوردن این مسئولیت را داشته باشند ایالات متحده مقادیر عظیمی تجهیزات مدرن به این دو کشور فروخت. هم زمان، دولت آمریکا برای اینکه در صورت لزوم بتواند به کمک این دو دولت بشتابد نیروی دریایی خود را در «ماورای افق» نگاه می‌داشت. این ترتیبات امنیتی برای خلیج فارس به استراتژی «دوپایه» معروف

گشت. (Acharya, 1989, Chapter 2)

پس از انقلاب، گرچه در شعار ایران این موضع را اتخاذ نمود که حفظ امنیت خلیج فارس مسئولیت انحصاری و اختصاصی کشورهای ساحلی است اما این ایده هیچگاه چهره واقعیت به خود نگرفت زیرا ایران حاضر به همکاری با سایر کشورهای منطقه نبود. در وهله اول باید اشاره داشت که از دیدگاه رهبران کشور، امیرنشین‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس همه دست‌نشانده و نوکر امپریالیسم غرب بودند. به همان دلایلی که ایران قادر به همکاری با کشورهای غربی در زمینه ترتیبات امنیتی خلیج فارس نبود، با حکومت‌های وابسته به غرب نیز نمی‌توانست در این زمینه همکاری کند. رهبران انقلاب اسلامی علناً اعلام می‌داشتند که خواهان سرنگونی این حکومت‌ها و جایگزین نمودن آنها با حکومتی اسلامی هستند. (امام خمینی، ۱۳۶۲، ۵۷، ۶۲ و ۶۹ و ۷۴، ۱۷۰) از سوی دیگر، دول عربی حاشیه خلیج فارس استدراک خطر کاملاً متفاوتی نسبت به ایران داشتند. آنها با این نظر ایران که قدرت‌های خارج یعنی دول غربی تهدیدی برای امنیت خلیج فارس هستند کاملاً مخالف بودند. بالعکس آنها معتقد بودند غربی‌ها کمک قابل ملاحظه‌ای به برقراری امنیت در خلیج فارس کرده‌اند. در واقع از دیدگاه آنها امنیت در خلیج فارس منهای وجود قدرت‌های غربی غیرقابل تصور بود. از منظر آنها، این نه کشورهای غربی بلکه دولت‌های انقلابی نظیر ایران بودند که تهدیدی بر علیه امنیت خلیج فارس محسوب می‌گردیدند. آنها نگران اثرات انقلاب اسلامی بر روی مردم خود و سیاست‌های براندازی ایران در قبال حکومت‌هایشان بودند. (Chubin, 1990, p. 74)

همان‌طور که انتظار می‌رفت در ترتیبات امنیتی که ایالات متحده پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای این منطقه طراحی کرد جایی برای ایران در نظر نگرفته شده بود. این ترتیبات جدید که به نام دکترین کارتر معروف شد منجر به تشکیل «نیروهای واکنش سریع» گردید. در ظاهر مأموریت این نیروها حفاظت از منافع حیاتی غرب در جنوب غربی آسیا بود. اما وظیفه اصلی آنها حفظ امنیت خلیج فارس و رژیم‌های حاکم بر کشورهای نفت‌خیز حاشیه جنوبی آن بود. در سال ۱۹۸۳ با تشکیل «فرماندهی مرکزی امریکا» دولت ریگان نیروهای واکنش سریع را به یک فرماندهی متحد ارتقا داد و به این ترتیب در برنامه‌ریزی‌های دفاعی امریکا جنوب غربی

آسیا از همان اهمیتی برخوردار شد که اروپای غربی و شرق دور از پیش از آن بهره‌مند بودند. نیروهای فرماندهی مرکزی رابطه کاری نزدیکی با کشورهای محافظه‌کار عربی در خلیج فارس دارند و از تأسیسات نظامی آنها به عنوان پایگاه‌های مقدم در موارد اضطراری استفاده می‌کنند. (Acharya, chapters; Gold)

تحولات در دیدگاه‌های ایران در مورد امنیت در خلیج فارس در دوران جنگ

تحولاتی که در طول جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) رخ داد سبب معتدل شدن سیاست خارجی ایران در دوران پس از جنگ گردید. ایران به تدریج مواضع تجدیدنظرطلبانه خود را رها کرد و پا در راه طولانی تبدیل شدن به قدرتی که طالب حفظ وضعیت موجود بود گذاشت. به عنوان بخشی از سیاست خارجی‌اش، روابط با کشورهای عضو شورا نیز متحول گشت. بعضی از عواملی که منجر به این تحول شدند مربوط به تجربیات ایران در طول دوره جنگ بودند. اما بعضی دیگر از این عوامل از جایی دیگری نشأت می‌گرفتند. این عوامل و تأثیر آنها بر دیدگاه‌های ایران در مورد امنیت در خلیج فارس تحت عناوین تجربیات دوران جنگ، نیازهای اقتصادی، و کاهش نفوذ ایدئولوژی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

تجربیات دوران جنگ

جنگ تحمیلی برای ایران تجربیات تلخی به همراه داشت. ایران به هدف اصلی خود که ساقط نمودن حزب بعث بود دست نیافت. روابط ایران با قدرت‌های بزرگ و کشورهای محافظه‌کار در خاورمیانه به خصوص آنهایی که در خلیج فارس قرار داشتند به شدت آسیب دید. در نتیجه، ایران خود را هم در سطح منطقه‌ای و هم در سطح جهانی منزوی یافت. در ضمن اتحاد بین امریکا، کشورهای عضو شورا و عراق به نوعی ایران را در محاصره قرار داده بود. به علاوه توان نیروهای مسلح کشور نیز در اثناء جنگ فرسایشی ۸ ساله به شدت آسیب دیده بود که این به نوبه خود سبب کاسته شدن از قدرت و افت منزلت و جایگاه ایران در منطقه گردیده بود. از سوی دیگر، عراق با بهره‌گیری از حمایت امریکا و کشورهای شورا جنگ را در حالتی به پایان

رساند که تبدیل به قدرت برتر نظامی در خلیج فارس گشته بود. به طور کلی شکست سیاست خارجی تجدیدنظرطلبانه ایران به وضوح روشن شده بود و ضرورت کنار گذاشتن سیاست ستیزه‌جویانه در قبال کشورهای عربی در خلیج فارس آشکارتر از آن بود که بتوان از کنار آن گذشت.

علی‌رغم اخراج نیروهای متجاوز عراقی از اکثر مناطق اشغالی در خاک کشورمان تا سال ۱۹۸۱ ایران با هدف تنبیه متجاوز و صادر نمودن انقلاب اسلامی به عراق جنگ را ادامه داد. هدف ایران ساقط نمودن حزب بعث و جایگزین نمودن آن با حکومتی اسلامی مشابه ایران بود. اما پیروزی از چنگال ایران گریخت. در عوض پس از ۸ سال جنگ ایران ناچار تن به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ داد. در ماه آگوست سال ۱۹۸۸ هنگامی که ایران با اکره آتش‌بس را پذیرفت، هنوز ۲۶۰۰ کیلومتر مربع از اراضی کشور در اشغال رژیم متجاوز عراق قرار داشت. (Afrasiabi, 1994, 58) بدون شک، یکی از دلایل ناکامی ایران در جنگ کمک‌های گسترده غرب و اعضای شورا به عراق بود.

نبرد ۸ ساله همچنین ایران را از لحاظ سیاسی منزوی ساخته و به حاشیه راند. روابط با عراق کماکان متشنج باقی ماند و در عین حال ایران با بیش از نیمی از کشورهای عربی فاقد روابط دیپلماتیک بود. از این دست می‌توان به کویت، عربستان سعودی، اردن، مصر، تونس، و مراکش اشاره کرد. در سطح بین‌المللی، سفارتخانه‌های ایران و امریکا در دو کشور همچنان بسته بود. روابط با بر قدرت دیگر، اتحاد شوروی، چندان بهتر نبود. روابط با کشورهای مهم اروپایی نظیر آلمان، فرانسه و انگلستان به علت حمایت آنها از عراق در طول جنگ بسیار سرد گشته بود.

به علاوه، گرچه هنگامیکه در سال ۱۹۸۸ طبل‌های جنگ خاموش گشت ایران صاحب ارتشی جنگ دیده شده بود و پایه‌های لازم برای ایجاد صنایع دفاعی گسترده ریخته شده بود، نیروهای مسلح کشور اعم از سپاه و ارتش در طول جنگ خسارات سنگینی را متحمل شده بودند. در طول جنگ نیروهای مسلح ایران قریب به ۵۰ درصد تجهیزات نظامی خود را از دست دادند و آنچه باقی مانده بود با استناداردهای روز جهان تقریباً از رده خارج محسوب می‌گردید. (Cordesman, 1992, 41-42,45) آنچه وضعیت را وخیم‌تر می‌کرد این بود که ایران توانایی مالی

جایگزین کردن تسلیحات موجود را نداشت. در نتیجه، قدرت بازدارندگی ایران و نیز توانایی آن برای دفع حملات احتمالی به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته بود. در مقایسه، عراق با حمایت مالی کشورهای عضو شورا، دسترسی آسان به اعتبارات مالی فراهم شده از سوی کشورهای غربی و نیز با توجه به تمایل هر دو ابرقدرت برای تجهیز آن به تسلیحات مدرن، زمانی که جنگ به پایان رسید به قدرت برتر نظامی منطقه خلیج فارس تبدیل شده بود. (همان، ۴۰-۳۹)

به‌طور کلی تجربه ایران در طول جنگ این نکته را آشکار ساخت که کشور فاقد قدرت لازم برای پی‌گیری سیاست خارجی تجدیدنظر طلبانه‌ای بود که از ابتدای انقلاب اتخاذ نموده بود. (Hunter, 1992, 2)

نیازهای اقتصادی

در سال‌های جنگ تحمیلی تحولاتی که در صحنه اقتصاد داخلی رخ داد نیز نقش مهمی در معتدل ساختن سیاست خارجی ایران ایفاء کرد. ایران در حالی درگیر جنگ شد که اقتصاد کشور از لحاظ ساختاری وابسته به کشورهای صنعتی غرب بود. اشتغال به جنگ مانع از آن شد که مسئولین کشور بتوانند اصلاحات اقتصادی لازم را برای رفع این وابستگی به موزد اجرا قرار دهند. در واقع باید گفت که جنگ به انحاء مختلف سبب تشدید وابستگی ساختاری اقتصاد ایران به خارج گشت زیرا بسیاری از گام‌هایی را که در ادوار گذشته برای پایه‌گذاری یک اقتصاد خودکفا برداشته شده بود را معکوس کرد. دو تحول دیگر، کاهش درآمدهای نفتی ایران و افزایش سریع جمعیت در سال‌های جنگ، وابستگی ایران را به خارج تشدید کرد و تغییر جهت سیاست خارجی ایران را به ضرورتی اساسی و فوری تبدیل نمود.

مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم، اقتصاد ایران از وابستگی ساختاری به کشورهای صنعتی غرب رنج می‌برد. عبارت وابستگی ساختاری به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن بخش‌های سه‌گانه اقتصاد - صنعت، کشاورزی و خدمات - نمی‌توانند بدون دسترسی به میزان قابل ملاحظه‌ای از داده‌های وارداتی به فعالیت خود ادامه دهند. این داده‌ها عبارتند از مواد خام،

کالاهای نیمه ساخته، تکنولوژی و نیز اعتبار و سرمایه‌گذاری خارجی. یک جنبه دیگر از وابستگی ساختاری اتکاء به صادرات چند نوع ماده خام برای کسب سرمایه لازم برای تأمین مالی واردات و گردش روزانه اقتصاد کشور است. معمولاً تمام یا بخش عمده‌ای از این صادرات روانه بازارهای کشورهای پیشرفته صنعتی غرب می‌گردند.

نتایج جنگ تحمیلی برای اقتصاد ایران فاجعه‌آمیز بود. بروز جنگ مانع از آن شد تا دولت بتواند نسبت به سیاست‌گذاری و اجرای اقدامات لازم برای تصحیح وابستگی اقتصادی کشور اهتمام لازم را انجام دهد. در واقع با وارد کردن آسیب به توانایی تولیدی کشور و منحرف کردن درآمدها از سرمایه‌گذاری در اقتصاد به سوی تأمین هزینه‌های نظامی، جنگ تحمیلی باعث تشدید وابستگی ساختاری اقتصادی کشور شد. در نتیجه جنگ ۱۰۰۰ و ۲۳۳ نفر جان خود را از دست دادند و ۲/۵ میلیون آواره و بی‌خانمان گشتند. بیش از ۶۰ شهر و چهارهزار روستا کاملاً و یا تا حدودی تخریب شدند. سیزده هزار خانه با خاک یکسان گردید و صد و نود هزار واحد مسکونی دیگر آسیب دید. اقتصاد ایران، به خصوص بخش نفت و گاز بر اثر حملات مداوم در طول ۸ سال جنگ دچار خسارت سنگین شد. (Afrasiabi, 36)

دو تحول عمده دیگر در طول جنگ مشکلات اقتصادی ایران را تشدید کرد: افت شدید درآمدهای نفتی و افزایش سریع جمعیت. به منظور تضعیف توانایی مالی ایران برای ادامه جنگ در سال ۱۹۸۶ عربستان سعودی تولید نفت خود را افزایش داد و بازارهای جهانی را اشباع نمود. در نتیجه، قیمت نفت ظرف ۲ ماه از بشکه‌ای ۲۸ دلار به بشکه‌ای ۶ الی ۸ دلار کاهش پیدا کرد. به این ترتیب درآمدهای نفتی ایران با افت شدیدی روبه‌رو شد و از ۲۰/۹۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۷/۷۸ به ۷/۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۸/۸۶ کاهش پیدا کرد. (Huntera, 119)

سال‌های جنگ همچنین شاهد رشد سریع جمعیت کشور بود. بین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۶ جمعیت ایران با ۱۴ میلیون افزایش از ۳۳/۵ میلیون نفر به ۴۹/۴ میلیون نفر رسید. این نشان دهنده نرخ رشدی برابر ۳/۹ درصد سال است. (Amuzegar, 1990, 61) افزایش سریع جمعیت به این معنی بود که دولت می‌بایست مسکن، خدمات آموزشی، بهداشتی، برق، آب و فرصت‌های شغلی و اصولاً امکانات بیشتری را در هر سال برای جمعیت فزاینده کشور فراهم کند. این همه

در زمانی اتفاق می‌افتاد که به علت کاهش شدید بهای نفت و خسارات وارده از جنگ به اقتصاد کشور، تولید ناخالص ملی با کاهش روبه‌رو بود. در نتیجه، فشار اقتصادی که به دولت وارد می‌شد در حال افزایش بود.

پس از پایان جنگ برای رهبران کشور آشکار شده بود که اگر این روند ادامه یابد، اقتصاد ایران و به همراه آن نظام و انقلاب ساقط خواهد گردید. نیاز به احیای اقتصاد کشور باعث شد که زعمای کشور تصمیم بگیرند سیاست خارجی کشور را تا حدی با نیازهای اقتصادی آن تطبیق دهند. با توجه به اهمیت حیاتی درآمدهای نفتی برای سلامت اقتصاد ایران و بازسازی خرابی‌های جنگ تصمیم گرفته شد تا تلاش همه جانبه‌ای برای بهبود روابط کشور با شوروی همکاری خلیج فارس انجام گیرد. اگر ایران خواهان افزایش قیمت نفت و رسیدن آن به سطوح قبل از سال ۱۹۸۶ بود لازم بود که از حمایت کشورهای عضو شورا به خصوص عربستان سعودی در سازمان اوپک بهره‌مند گردد. تنها در سایه این حمایت بود که ایران می‌توانست تلاش نماید تا تولید نفت محدود گردد و به این ترتیب قیمت‌ها مجدداً افزایش یابد. به همین دلیل بود که ایران تلاش کرد تا دشمنی دوران جنگ تحمیلی را به دوستی تبدیل نماید. در این رابطه آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت کشور، گفتند: «با کشورهای جنوب خلیج فارس نباید درگیر شویم. این درگیری‌ها باعث بی‌رونقی صادرات نفت ما می‌شود که عامل پیشرفت ما به حساب می‌آید. اگر با کشورهای خلیج فارس از در دوستی درآییم و سیاست نفتی مشترک را پی بریزیم می‌توانیم در شرایط رفاه اقتصادی جمعی با این کشورها به سر بریم. (کبهان، ۲۳ مهر، ۱۳۶۷)

کاهش نفوذ ایدئولوژی

یکی از مهم‌تری تحولاتی که سال‌های پایانی دهه اول انقلاب شاهد آن بود کاهش تدریجی ولی پیوسته نقش و اهمیت اسلام در شکل دادن به امور کشور بود. (Hunterb, 102) این امر تا حدی ناشی از تجربه حاصله در دوران جنگ بود. اثر فزاینده عوامل اقتصادی که پیشتر ذکر آن رفت نیز در این امر مهم بود. به علاوه، پایان جنگ ایران و عراق نیز به این معنی بود که دیگر مانند گذشته توسل به اسلام برای بسیج عمومی ضرورتی نداشت.

کاهش نقش ایدئولوژی به این معنی بود که ایران به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس صرفاً از زاویه اسلام نگاه نکند. ایران واقعاً علاقه‌مند بود که با کشورهای عضو شورا به نحوی همکاری کند که منافع طرفین را تأمین نماید. اما این اعتدال در سیاست خارجی شامل ایالات متحده نمی‌گردید. بعضی از جناح‌های حاکمیت کماکان مانند دهه اول انقلاب بر دشمنی با آمریکا پای می‌فشرده‌اند. بنابراین روابط تهران - واشنگتن همچنان متشنج و خصمانه باقی ماند.

تأثیر بر دیدگاه‌ها و سیاست‌های ایران در قبال امنیت خلیج فارس پس از

جنگ تحمیلی

تحت تأثیر عوامل فوق‌الذکر در سال‌های پس از جنگ سیاست خارجی ایران معتدل‌تر شد. این اعتدال خود را به صورت کنار گذاشتن سیاست‌های تجدیدنظرطلبانه پیشین جلوه داد. در نتیجه روابط ایران با گروه‌های اسلامی و نهضت‌های رهایی‌بخش کم‌رنگ‌تر شد. به موازات آن روابط با دولت‌ها که قبلاً تحت‌الشعاع ارتباط با گروه‌های معارض در این کشورها قرار گرفته بود، اهمیت بیشتری را کسب کرد. ایران روابط اقتصادی‌اش را با شرکای تجاری مهم خود در اروپای شرقی بهبود بخشید. روابط پر تنش ایران با اتحاد شوروی نیز نسبت به دوران جنگ تحمیلی بسیار بهبود یافت. (همان، ۱۲۰-۱۱۹) تنها استثناء در این روند کلی روابط با ایالات متحده و اسرائیل بود که کماکان تیره باقی ماند.

به عنوان بخشی از این حرکت به سوی اعتدال در سیاست خارجی روابط با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نیز در مجرای جدیدی قرار گرفت. ایران دست از حمایت از گروه‌های اسلامی که بر علیه حکومت‌های این کشورها فعالیت می‌کردند کشید. جنگ تبلیغاتی بر علیه این کشورها به تدریج فروکش کرد. روابط سیاسی با کویت و عربستان که در طول جنگ قطع شده بود مجدداً ترمیم گشت. اختلافات با عربستان بر سر نحوه حضور حجاج ایرانی که از سال ۱۹۸۷ باعث عدم حضور ایرانیان در مراسم حج شده بود حل و فصل شد و از سال ۱۹۹۰ زوار ایرانی بیت‌الله‌الحرام مجدداً توانستند در مراسم حج حضور یابند. (Afrasiabi, 36) ایران اشغال کویت توسط عراق را محکوم نمود و مجازات‌های وضع شده از سوی سازمان ملل بر علیه عراق را

رعایت نمود. از این همه آشکار بود که دولت آقای هاشمی رفسنجان که در انتخاب ریاست جمهوری سال ۱۹۸۹ به قدرت رسیده تمایل به برقراری روابط نزدیکی با دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس دارد. روابط با عراق شامل این روند نشد. تجارب تلخ دوران جنگ، سرکوب خونین شیعیان عراق توسط رژیم بعث پس از قیام آنان در سال ۱۹۹۱، حمایت عراق از گروه‌های معارض ایرانی مستقر در این کشور، و خودداری عراق از آزادسازی کامل اسرای ایرانی از جمله دلایل مهم تنش و خصومت در روابط ایران و عراق بود.

پس از خاتمه جنگ، دولت آقای هاشمی رفسنجانی به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس پیشنهاد کرد که در تشکیل یک رژیم امنیتی برای خلیج فارس که تمامی کشورهای ساحلی را در برگیرد شرکت کنند. این رژیم شامل تشکیل نهادها، وضع قوانین و تقسیم مسئولیت‌ها در زمینه حفظ امنیت خلیج فارس بود. اما جزئیات آن هیچ‌گاه مطرح نشد؛ لابد از این رو که هنوز مذاکرات مفصلی برای توافق در مورد آنها بین کشورهای ساحلی انجام نشده بود. از دیدگاه ایران هدف از ایجاد این رژیم امنیتی جدید جایگزین نمودن آن با رژیم امنیتی بوده که ایالات متحده برای خلیج فارس طراحی کرده بود. پس از آنکه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۷ آقای خاتمی به پیروزی رسید وی با جدیت و استواری تلاش برای واقعیت بخشیدن به آن را ادامه داد.

هم آقای خاتمی و هم سلف ایشان معتقد بودند که پیش نیاز تحقق این رژیم گذر از یک دوره اعتمادسازی بین طرفین است. بر این اساس دولت ایران به طور منظمی به مشورت در امور منطقه با کشورهای شورای همکاری پرداخت. وابسته‌های نظامی میان طرفین مبادله شدند و رزمناوهای ایرانی دیدارهای دوستانه‌ای از بنادر شیخ‌نشین‌ها داشتند. ناظرانی از کشورهای عضو شورا در مانورهای نظامی ایران شرکت کردند و ایران پیش از انجام این قبیل مانورها یا آزمایش موشک‌های بالستیک و کروز ضدکشتی قبلاً مراتب را به مقامات کشورهای عضو شورا اطلاع می‌داد. (Jones, 1998, 42)

اما، علی‌رغم ۱۳ سال تلاش برای ایجاد یک رژیم امنیتی جدید برای خلیج فارس این اقدامات هنوز با موفقیت روبه‌رو نشده است. هیچ نشانه‌ای نیز دال بر اینکه رژیم امنیتی موردنظر

ایران در آینده نزدیک جامه تحقق پوشد نیز وجود ندارد. به نظر می‌رسد که ایران و کشورهای عضو شورای همکاری برای همیشه در مرحله اعتمادسازی گیر کرده‌اند. از این رو، این سؤال مطرح می‌شود که چرا تلاش‌های ایران با شکست مواجه شده است؟

نخست، علی‌رغم آنکه روابط ایران و شورای همکاری از زمان پایان جنگ تحمیلی بهبود قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده است، هنوز استدراک خطر آنها با یکدیگر تا حد زیادی فاصله دارد. در حالی که از نظر ایران ایالات متحده هنوز دشمن اصلی است و لذا امکان همکاری با آن در خلیج فارس وجود ندارد، کشورهای شورای همکاری آمریکا را متحد و دوستی قابل اعتماد می‌پندارند که حضورش در هر ترتیبات امنیتی برای خلیج فارس اساسی است. دیدگاه‌های مساعد آنها در مورد ایالات متحده تفاوت آشکاری با بینش‌شان نسبت به ایران و عراق دارد که عمدتاً به چشم تهدیدات بالقوه نگریسته می‌شوند. تداوم نگرانی‌های آنها نسبت به ایران خود را به صورت‌های مختلف نشان می‌دهد. یکی از اشکال آن اعلام نگرانی آنها نسبت به مانورهای دریایی ایران در خلیج فارس است. (اطلاعات، ۵ اسفند ماه ۱۳۷۷، ۲۳) آنها همچنین نسبت به خریدهای نظامی ایران به خصوص به خدمت گرفتن زیردریایی‌های ساخت روسیه حساسیت نشان می‌دهند. این حساسیت‌ها خود را به صورت تقویت توان جنگ ضد زیردریایی نشان می‌دهد. (Cordesman, 1999, 205) اما حتی اگر کشورهای عضو شورا از اطمینان و اعتماد صددرصد نسبت به ایران برخوردار بودند، آنها هنوز وارد ترتیبات امنیتی جدیدی که مستلزم رها کردن ترتیبات قبل با ایالات متحده باشد نمی‌گردیدند. علت این امر آن است که ترتیبات موجود که متولی آن ایالات متحده است در گذشته کارایی و مؤثر بودن خود را به اثبات رسانده است. در طول جنگ تحمیلی زمانی که کشتی‌های نفتکش اعضای شورا به وسیله ایران مورد حمله قرار گرفتند، ایالات متحده و متحدینش در ناتو توانستند به نحو موفقیت‌آمیزی مانع از ادامه حملات ایران به نفتکش‌ها گردند. این امر عمدتاً از طریق اسکورت کردن نفتکش‌های کوییتی انجام شد. ایالات متحده همچنین مانع از آن گردید که تنگه هرمز بسته گردد. هنگامی که در سال ۱۹۹۰ عراق کویت را به اشغال خود درآورد، مجدداً دولت آمریکا توانست کویت را آزاد ساخته، نیروهای نظامی عراق را شکست دهد و در سال ۲۰۰۳، ایالات متحده عراق تحت سلطه بعث را

برای همیشه به عنوان یک تهدید برای کشورهای عضو شورا از میان برد. لذا با توجه به اینکه ترتیبات امنیتی فعلی در خلیج فارس کارایی خود را برای کشورهای عضو شورا نشان داده است دلیلی ندارد تا این کشورها وارد ترتیبات امنیتی جدید با ایران گردند. به علاوه تا آنجایی که به کشورهای عضو شورای همکاری مربوط می‌شود ایران برخلاف امریکا فاقد توانایی نظامی و اراده سیاسی لازم برای دفاع از امنیت خلیج فارس است. از اینها گذشته، ترتیبات امنیتی که امریکا در خلیج فارس طراحی کرده است بخشی از توافقات گسترده‌تری است که بر اساس آن ایالات متحده پذیرفته است از کشورهای عضو شورا در برابر تمامی تهدیدات داخلی و خارجی دفاع نماید. لذا کشورهای عضو شورای همکاری دلیلی نمی‌بینند که یک توافق گسترده را رها کرده و توافق محدودی که فقط امنیت خلیج فارس را در برمی‌گیرد جایگزین آن نمایند. در ضمن باید اضافه کرد که از سال ۱۹۸۰ کشورهای عضو شورای همکاری ده‌ها میلیارد دلار صرف ایجاد زیرساخت‌های نظامی و غیرنظامی نموده‌اند که امریکا برای دفاع از خلیج فارس به آنها احتیاج دارد. هر تغییری در ترتیبات امنیتی فعلی با امریکا سبب می‌شو بخش عمده سرمایه‌گذاری‌های انجام شده ظرف ربع قرن گذشته به هیچ تبدیل گردد.

نتیجه‌گیری

دیدگاه‌های ایران در مورد امنیت در خلیج فارس و سیاست‌های برخاسته از آنها تحت تأثیر عوامل داخلی شکل گرفته‌اند. نتیجه کلی این عوامل آن بوده که ایران را به این سمت سوق داده است که با هر نقشی برای قدرت‌های خارجی، به خصوص ایالات متحده، در ترتیبات امنیتی خلیج فارس مخالفت نماید. گرچه سیاست خارجی ایران پس از خاتمه جنگ تحمیلی واقع‌گرایانه‌تر شده است هنوز اثری از تغییر اساسی در دیدگاه‌های ایران نسبت به امنیت در خلیج فارس به چشم نمی‌خورد. علت اصلی این امر آن است که ایدئولوژی هنوز نقش مهمی در شکل دادن به دیدگاه‌های رهبران کشور ایفا می‌کند. لذا رهبران ایران هنوز نمی‌توانند بپذیرند که غرب نیز علائق و منافع مشروعی در خلیج فارس دارد که بخش مهمی از نیازهای انرژی آنها را تأمین می‌نماید. این علائق و قدرت نظامی و سیاسی آنها بدین معناست که به هیچ روی

نمی‌توان کشورهای غربی را از ترتیبات امنیتی خلیج فارس حذف نمود. چشم‌بندهای ایدئولوژیک همچنین سبب شده است که سیاست‌گذاران نتوانند بسینند که اختلاف‌نظر بین کشورهای ساحلی در مورد مفهوم امنیت در خلیج فارس آن قدر عمیق و نیروهای نظامی آنها آن قدر ضعیف است که این کشورها چه به طور انفرادی و چه به شکل جمعی توانایی تضمین امنیت خلیج فارس را ندارند. از این رو تا زمانی که تغییرات سیاسی عظیمی در ایران حادث نشود و یا در سیاست امریکا نسبت به ایران چرخشی حادث نگردد، سیاست‌های ایران در قبال امنیت در خلیج فارس به همین شکل باقی خواهد ماند. در افق‌های سیاسی هیچ نشانه‌ای دال بر اینکه این قبیل تغییرات محتمل باشد به چشم نمی‌خورد. در حقیقت، با به قدرت رسیدن جورج بوش و قرار گرفتن ایران در محور شرارت احتمال هر تغییری در روابط ایران و امریکا بیش از پیش بعید به نظر می‌رسد. لذا ایران کماکان از ترتیبات جاری امنیتی در خلیج فارس به دور باقی خواهد ماند.

منابع و مأخذ:

الف - فارسی

۱- امام خمینی، (۱۳۶۲)، در جستجوی راه از کلام امام: جهان اسلام (تهران: انتشارات امیرکبیر).

ب - روزنامه و مجلات

۱- اطلاعات، ۲۹ دی ۱۳۶۰.

۲- کیهان، ۲۳ مهر ماه، ۱۳۶۷.

۳- اطلاعات، ۵ اسفند ۱۳۷۷.

ج - لاتین

- 1 - Acharya, Amitav, (1989), U.S. Military Strategy in the Gulf: Origins and Evolution under the Carter and Reagan Administrations (London).

- 2 - Afrasiabi, K.L., (1994), *After Khomeini: New Directions in Iran's Foreign Policy* (Boulder: Westview Press).
- 3 - Amuzegar, Jamshid, (1990), *Iran's Economy under the Islamic Republic*, (New York: I.B. Tauris).
- 4 - Chambers, Mortimer, (1991), et.al., *The Western Experience*, Fifth Edition, (New York).
- 5 - Chubin, Shahram, (1990), "Iran and the Persian Gulf States", in David Menashri, ed., *The Iranian Revolution and the Muslim World* (Boulder: Westview Press).
- 6 - Chubin, Shahram, (1994), *Iran's National Security Policy: Capabilities, Intentions and Impact* (Washington, DC.: The Carnegie Endowment for International Peace).
- 7 - Cordesman, Anthony H., (1992), *The Iran-Iraq War and Western Security, 1984-1987: Strategic Implications and Policy Options* (London: Jane's Publishing)
- 8 - Cordesman, Anthony H., (1999), *Iran's Military Forces in Transition: conventional Threats and Weapons of Mass Destruction* (London).
- 9 - Hunter, Shireen, (1990), *Iran and the World: Continuity in a Revolutionary Decade*, (Bloomington and Indianapolis: Indianan University Press).
- 10 - Hunter, Shireen, (1992), *Iran After Khomeini*, The Washington Papers no. 156 (New York: Praeger).
- 11 - Jones, Peter, (1998), "Iran's Threat Perception and Arms Control Policies", *The Non-Proliferation Review*, 6.
- 12 - Rajaei, Farhang, (1983), *Islamic Values and World View: Khomeini on Man, the State and International Politics*, American Values Projected Abroad, vol. 13, (New York).